

سکولاریسم و سکولاریزاسیون

تاریخ دریافت: ۸۴/۹/۳

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۱/۲۷

احمد رضا یزدانی مقدم *

سکولاریسم و سکولاریزاسیون دو واژه با بار معنایی خاص خود هستند که می‌توان از موقعیت کنونی این دو با تعبیر «مبهم» یاد کرد. به کارگیری این دو واژه در ایران معاصر بر ابهام ذاتی این دو افزوده است. نوشتار حاضر تلاشی در جهت ابهام‌زدایی از دو واژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون و شفاف‌سازی معنایی این دو است.

نخست تاریخچه طرح ایده سکولاریزاسیون در ایران معاصر بررسی و پس از آن به برابر نهاد صحیح برای دو واژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون پرداخته می‌شود. هم‌چنین پیشنهاداتی برای بررسی علمی این دو عرضه می‌گردد.

سکولاریسم، علاوه بر مباحث معنایی، به مثابه یک نظریه سیاسی نیز در ایران معاصر مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین به سکولاریسم و سکولاریزاسیون به منزله مدل تحلیلی برای تحولات کشور اشاره می‌شود.

در تلاش برای راه‌یابی به هسته اصلی معنای سکولاریسم و سکولاریزاسیون تحلیلی از دیدگاه ماکس وبر در این باره ارائه شده است. آن‌گاه به عنوان یک مورد مشخص و برجسته از موضوعاتی که ممکن است تحت شمول سکولاریسم و یا سکولاریزاسیون قرار گیرند به دین و سیاست و نسبت این دو با یک دیگر پرداخته می‌شود. بنابراین نوشتار حاضر درآمدی بر مباحث ضروری و گسترده در باب سکولاریسم و سکولاریزاسیون است.

واژه‌های کلیدی: سکولاریزم، سکولاریزاسیون، سکولاریزاسیون‌یسم، سکولاریته، عقلانیت ارزشی، عقلانیت

هدفمند، دین و سیاست.



ایده «سکولاریزاسیون» در ایران

ظاهراً در دوران جمهوری اسلامی، در میان اندیشوران ایرانی نخستین بار دکتر طباطبایی ایده سکولاریزاسیون را طرح کرد. ایده طباطبایی، ترکیبی است: از سویی به عنصر مصلحت در نظریه سیاسی ارسطو توجه دارد و از طرفی به فلسفه تاریخ هگل و این که صدر تاریخ ما ذیل تاریخ غرب است، نظر دارد و از سوی دیگر نگاه به آکوئیناس و شرح او بر سیاست ارسطو و تقسیم چهارگانه قوانین به ازلی، طبیعی، انسانی و الهی و نقش عنصر مصلحت در قوانین وضعی انسانی دارد. طباطبایی گمان می‌کرد همان گونه که ورود عنصر مصلحت با اندیشه آکوئیناس به درون الهیات مسیحی، مسیحیت را به نوعی سکولاریزه کرد، مفهوم مصلحت در اندیشه سیاسی متأخر امام راحل نیز به سکولار کردن جمهوری اسلامی خواهد انجامید.^۱

حجاریان با اخذ این ایده تلاش نمود تا موضوعی اندیشه‌ای را جامعه شناختی کند. از همین رو می‌توان پس زمینه هگلی را در کار او به روشنی مشاهده کرد. به علاوه برای تطبیق این ایده بر اسلام و ایران باید دین‌شناسی مناسبی نیز ارائه می‌کرد که دین را امری قدسی دانسته و میان آن و دنیا که امری روزمره و ناقدهی است تفاوت افکند؛ در این جاست که دین‌شناسی دورکیم به کار گرفته می‌شود.^۲

سپس این ایده از طریق مناظره میان حجاریان و سروش به حلقه کیان و منتقل می‌گردد و به گونه‌ای دیگر پرورانده می‌شود و از این راه، موضوعاتی چون سکولاریسم و پلورالیسم مورد توجه سروش قرار می‌گیرد.^۳

از سوی دیگر به جهت علائق تشکیلاتی یا شبه تشکیلاتی و یا تئوریک چپ میانه اسلامی با حجاریان و حلقه کیان، این ایده تبدیل به دغدغه ذهنی آنان می‌شود.* چپ میانه اسلامی هنوز نتوانسته است به تمامی به مدرن‌ها بپیوندد و از تفاوت‌های میان این دو می‌توان عدم پذیرش هژمونی تئوریک دکتر سروش، عدم پذیرش مدرنیسم و طرد سنت، عدم پذیرش سکولاریسم، اعتقاد به اسلام سیاسی، علاقه‌مندی نسبت به اندیشه دکتر شریعتی و اعتقاد به میراث سیاسی امام راحل را بر شمرد.

دکتر شجاعی زند به نقد این ایده پرداخته است. وی با ره‌یافت جامعه‌شناسی دین، موضوع سکولاریزاسیون را دنبال می‌نماید و سکولاریزاسیونی را که در تجربه غربی مسیحی رخ داده است، در تجربه اسلامی ایرانی منتفی می‌داند. گرچه سکولاریزاسیون احتمالی را برای جمهوری اسلامی

* در همین راستا می‌توان در آخرین شماره‌های نشریه عصر ما، قبل از توقیف این نشریه، توجه و دغدغه بحث از سکولاریسم و سکولاریزاسیون در جهان اسلام را ملاحظه کرد.

پیش‌بینی می‌کند که از روی نداشتن و یا تولید و ارائه نکردن الگوی خاص توسعه در ایران رخ خواهد نمود و احتمالاً در این تبیین و پیش‌بینی حال و هوای دوران سازندگی و سیاست‌های اقتصادی آن زمان و پی‌آمدهای اجتماعی فرهنگی آن مؤثر بوده است.^۴

برابر نهاد صحیح

با توجه به ریشه لغوی و تاریخچه واژه‌های secularism, secularization برابر نهاد صحیح برای واژه سکولاریزاسیون، دنیوی شدن یا دنیوی سازی و برای واژه سکولاریسم دنیاگرایی است.^۵ در فرهنگ‌های موجود برای واژه secular مترادف‌های ذیل وجود دارند.

Eartly, earthbound, earthy, material, materialistic, mundane, physical, sublunary, tellurian, temporal, terrene, terrestrial, worldly.

که همگی دلالت بر زمینی، دنیایی، مادی، موقت و گذرا، این جهانی و... دارند. و متضادهایی مانند:

Unearthly, other worldly, Extraterrestrial, Eternal

بر شمرده شده که دلالت بر نازمینی، دیگر دنیایی، فرازمینی، ابدی و... دارند.

از نظر واژه‌شناسی و تاریخی نیز واژه سکولار* از اصطلاح لاتینی Saeculum یا Saecularum به معنای قرن و سده گرفته شده است و به زمان حاضر و اتفاقات این جهان در مقابل ابدیت اشاره دارد.^۷ نخستین بار، واژه سکولاریزاسیون در اواخر سده سوم، برای توصیف روحانیونی به کار رفت که گوشه‌نشینی رهبانی را به سمت زندگی در دنیا ترک می‌گفتند. در کلیسا در سده‌های میانه، روحانیون به دو دسته تقسیم می‌شدند: دنیوی (سکولار) و منظم. روحانیون دسته اول چون «در این دنیا» خدمت می‌کردند و به زندگی مردم نظم و ترتیب می‌دادند به این نام خوانده می‌شدند. کشیش‌های روستا، اسقف‌ها، سر اسقف‌ها، کاردینال‌ها و پاپ‌ها در جرگه روحانیون دنیوی (سکولار) بودند.^۸ شاینر سابقه تاریخی واژه‌های سکولاریسم و سکولاریزاسیون و بار معنایی این دو را این طور جمع‌بندی می‌کند:

واژه انگلیسی سکولار [Secular] مشتقی است از کلمه لاتین سکیولام [Saeculum] که به معنای نسل یا یک دوره، یا روح دوران به کار می‌رفت و گاه بر طول یک دوره نیز دلالت داشت. بعدها این کلمه لاتین به صورت مبهمی به کار رفت، به طوری که هم به معنای یک



دوره زمانی به کار می‌رفت که این معنا از نظر مذهبی خنثی بود و هم بر این دنیا که در کنترل شیطان است دلالت داشت، که معنای اخیر از نظر مذهبی منفی بود. در قرون وسطی مفهوم این دنیا هم تا حدی به صورت خنثی به کار می‌رفت، به طوری که عبارتی چون روحانی سکولار [Secular Clergy] ضدیت با مذهب را القا نمی‌کرد.

اولین باری که کلمه سکولار شدن با معنایی نزدیک به کاربرد امروزی آن مورد استعمال قرار گرفت. در جریان مذاکرات صلح وستفاليا بود. در آن جا نمایندگان فرانسه، این واژه را که به انتقال کنترل املاک و دارایی‌های کلیسا به دولت دلالت داشت. وضع کردند... در قرن هیجدهم، گروهی مدعی بودند که اصولاً کلیه دارایی‌های کلیسا باید به دولت منتقل گردد. البته در جریان انقلاب فرانسه، این اصل به همه حوزه‌های زندگی تسری داده شد.

در قرن نوزدهم، مشهورترین کاربرد شناخته شده اصطلاح سکولار شدن به معنای ستیزه جویانه آن توسط هولیک [Holyoake] و سازمان آزاداندیش‌اش به نام «جامعه سکولار» مطرح شد. او برنامه‌اش را «سکولاریسم» [Secularism] می‌خواند و آن را «فلسفه‌ای ملی برای مردم» می‌دانست که هدف آن تنظیم امور زندگی بدون استعانت از ماورای طبیعت بود. در کنار این معنای برنامه‌ای و تهاجمی از سکولاریسم، معنای دیگر هم پدید آمد که سکولاریسم را دیدگاهی میانه می‌دانست که نسبت به نهادها و مناسک دینی خنثی است. رسوب تاریخی بیشتر این معانی مربوط به گذشته را می‌توان در اصطلاحات «سکولاریسم» و «سکولار شدن» به صورتی که امروز متداول است ملاحظه کرد. با وجود این، مفاهیم غالب این دو اصطلاح، که بازنمای مبارزه علیه حاکمیت کلیسا و جهان‌بینی مسیحی است. لاقید، ضد روحانی و غیر دینی هستند.

ماکس وبر و ارنست تروخ اولین بار «سکولار شدن» را به صورت واژه‌ای توصیفی و تحلیلی به کار بردند. این کاربرد به زودی توسط تاریخ‌شناسان متداول گردید، علی‌رغم این که واژه سکولار شدن در تاریخ و جامعه‌شناسی معنی خنثایی داشت، در اوایل قرن بیستم، از نظر متأهین هنوز نشانگر نیروی تهاجمی بود که می‌بایست مهار گردد.

با این حال، از جنگ دوم جهانی موضع کاملاً متفاوتی در بین شمار قابل توجهی از علمای الهیات دیده شده است... که معتقدند سکولار شدن نه تنها تا حدی نتیجه باورهای مسیحی است، بلکه به خاطر آزادی و مسئولیتی که در شرایط سکولار بر عهده مؤمنین است، امری مطلوب و سفارش شده هم می‌باشد. [و]... استقلال علم و فرهنگ از به اصطلاح «جهان‌بینی مسیحیت» نتیجه منطقی و مطلوب تفویض مسئولیت دنیا توسط خداوند به

انسان است.

بسیاری از علمای الهیات... نیز سکولار شدن را به عنوان یک تحول مثبت می‌شناسند. در زمره اینان کاتولیک‌های پیشروی هستند که از جامعه سکولار با لحنی مثبت یاد می‌کنند و جامعه دینی قرون وسطی را پدیده‌ای تاریخی می‌دانند که از ملزومات دوره کنستانتینی بر روند پدیده‌ای که با ایمان مسیحی ملازم است، اکثر این متفکران نسبتاً میانه رو تر کاتولیک و پروتستان، «استحاله‌گرایانی» [transformationist] هستند که معتقدند امر مقدس باید خمیر مایه جامعه سکولار باشد...^۹

جلیلی نیز سکولاریسم را چنین بیان می‌کند.

دنیاگرایی [یا سکولاریسم] یک ایدئولوژی است که طرفدارانش آگاهانه مافوق طبیعت‌گرایی و سازمان‌های مربوط به آن را انکار می‌کنند. ظهور و رشد دنیاگرایی از دورانی آغاز شد که رابطه علم و دین رو به خصومت گذاشته بود. دنیاگرایی یا سکولاریسم نام و حیاتش را مدیون جورج ژاکوب هولیوک است. او این نام را در ۱۸۵۱ برای توضیح افکارش برگزیده و در ۱۸۵۸ کتابی با عنوان اصول دنیاگرایی [یا سکولاریسم] نگاشت. مهم‌ترین اصل دنیاگرایی عبارت است از: تلاش برای پیشرفت بشر با بهره‌گیری صرف از وسایل مادی... دنیاگرایی مدعی است که توانسته تمامی اصول اخلاقی را از ملاحظات دنیوی صرف بیرون کشد.^{۱۰}

با توجه به تاریخچه طرح ایده سکولاریزاسیون در ایران، به احتمال از آنجا که طباطبایی سکولاریزاسیونی را که غرب مسیحی رخ داده متناسب با الهیات مسیحی و متأثر از آن می‌داند و قرینه آن در ایران اسلامی شیعی را، با توجه به مکانتمشابه فقه در اسلام با الهیات در مسیحیت، تبدیل شدن فقه به قانون می‌انگارد و از نظر او این تحول با مشروطیت و تبدیل شدن فقه به قانون در ایران در بیش از یکصد سال پیش تر رخ داده؛ با توجه به دوگانه دادگاه‌های شرعی و دادگاه‌های عرفی در آن زمان، طباطبایی از سکولاریزاسیون به عرفی شدن تعبیر می‌کند که بومی سازی مفهوم غربی مسیحی سکولاریزاسیون برای ایران است؛ یعنی تحقق سکولاریزاسیون در ایران به معنای تبدیل فقه و دادگاه‌های شرع به قانون موضوعه و دادگاه‌های عرف به شمار می‌رود.

متأثران از این ایده نیز برابر نهاد عرفی شدن را به کار گرفتند و همین امر، با توجه به موضوع عرف و جایگاه آن در فقه اسلامی و شیعی، به برخی سوء تفاهمات منجر گردید. بدین گونه که این گمان پیش آمد که لابد سخن از تعارض فقه و شرع با عرف است؛ از همین روی تا مدتی در محافل و نشریات حوزوی و فقهی بحث از عرف بالاگرفت و اینان به طور طبیعی به نتایج بحث‌های فقهی خود

می‌رسیدند که از اساس با مباحث سکولاریزاسیون بیگانه و متفاوت بود.

چند پیشنهاد

برای روشن شدن مفهوم سکولاریسم و سکولاریزاسیون چند پیشنهاد ارائه می‌شود.

۱. از برابر نهادهای صحیح واژه‌های سکولاریسم و سکولاریزاسیون؛ یعنی دنیاگرایی و دنیوی شدن و دنیوی سازی استفاده کنیم و از مدل «صرفیون چنین کردند و ما نیز چنین می‌کنیم» بپرهیزیم. به جای مدل مذکور بهتر است از این مدل استفاده کنیم که «دیگران چنین کردند، اما ما با توجه به موازین علمی و با توجه به تجربه و آثار کار آنها و با استقلال نظر کار خود را می‌کنیم».
۲. تقسیم این مفهوم به موضوعات زیر مجموعه‌اش، تا به تناسب هر موضوعی آن را پژوهش کنیم.

از همین روی با توجه به کاربردهای واژه سکولاریزاسیون و مقاصد گوناگون آن در یک اثر، موضوعات فرعی زیر شمارش شده است. دین و حوزه عمومی، دین و دنیا، ثابت و متغیر، فقه و مصلحت، فقه و قانون، دین و دولت، دین و عقلانیت ابزاری، مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون.^{۱۱} پی‌گیری این امر، یعنی تجزیه و تقسیم موضوع کلی به موضوعات جزئی تر آن به ابهام زدایی این اصطلاح یاری می‌رساند. در عین حال برای انسجام هرچه بیشتر مفهوم سکولاریسم و سکولاریزاسیون به عنوان موضوع پژوهش؛ این پیشنهاد را می‌توان در ذیل پیشنهاد بعدی به کار گرفت.

۳. با توجه به جمع‌بندی شاینر، نخستین کسی که واژه سکولاریزاسیون را در جامعه‌شناسی به کاربرد ماکس وبر است.^{۱۲} باید مقصود او از این اصطلاح را بفهمیم تا بدین ترتیب این مفهوم را از ابهام فزاینده احتمالی نجات بخشیم و به نظر می‌رسد این کار از نخستین اقدامات در پردازش علمی موضوع و بررسی تحلیلی و انتقادی آن است.

۴. در خصوص سکولاریزاسیون باید روشن باشد که درباره کدام حوزه از سکولاریزاسیون بحث می‌کنیم. متأسفانه در آثار موجود به طور عجیبی حوزه‌های متعدد سکولاریزاسیون در هم آمیخته است تا جایی که تعاریف متضاد حتی در یک اثر واحد از آن ارائه می‌گردد. در جامعه‌شناسی دین سه سطح یا سه حوزه فرد، جامعه و دین برای آن شمارش شده است.^{۱۳} با توجه به تفاوت‌های تحقق فرآیند سکولاریزاسیون در برخی کشورهای اسلامی و با توجه به وجود دو ایده متفاوت سکولاریسم حداقلی، ناظر به عرصه حکومت، و سکولاریسم حداکثری، ناظر به عرصه سیاست می‌توان حوزه‌های حکومت و سیاست را نیز به حوزه‌های سه گانه مذکور افزود. گرچه می‌توان با تفسیر موسع از جامعه،



این دو حوزه را زیر پوشش آن قرارداد، اما برای روشن تر شدن موضوع، شمارش این دو به حوزه‌های جداگانه مناسب‌تر است. در هر صورت روشن است که ذکر حوزه‌های متعدد برای بررسی بهتر و راحت‌تر سکولاریزاسیون است.

سکولاریسم و سکولاریزاسیون به مثابه یک نظریه سیاسی

مفاهیم سکولاریسم و سکولاریزاسیون به ترتیبی خاص در عرصه سیاسی ایران به کار گرفته می‌شود. برای توضیح مطلب از الگوی «منطق بازسازی شده» استفاده می‌کنیم. برای استفاده از این الگو لازم است بدانیم که اسپریگنز از دو گونه منطق در ارائه نظریه سیاسی یاد می‌کند: یکی «منطق درونی» نظریه، که نظریه براساس آن ارائه می‌گردد و دیگری «منطق بازسازی شده نظریه» است که نظریه براساس آن نظم یافته و بازسازی می‌گردد. ترتیب بازسازی نظریه و یا «منطق بازسازی شده» نظریه چنین است: ۱. مشاهده بی‌نظمی یا بحران؛ ۲. تشخیص علل بی‌نظمی یا بحران؛ ۳. ارائه راه حل.

«منطق بازسازی شده» دارای جزء چهارمی نیز است: تصویر جامعه احیا شده یا ایده‌آل؛ این جزء چهارم، شناور است و ممکن است قبل یا بعد یا به همراه هر یک از مراحل مذکور بیاید.^{۱۴} به کارگیری «منطق بازسازی شده نظریه» برای نظریه‌های سکولاریستی و یا سکولاریزاسیونیستی در ایران می‌تواند چنین باشد: ۱. سکولاریست‌ها مدعی مشاهده بحران در نظام سیاسی و جامعه ایران اند که ۲. در ریشه‌یابی و تشخیص علل، آن را به دینی بودن حکومت جمهوری اسلامی منتسب می‌سازند. ۳. راه حل و درمان این بحران را غیر دینی شدن حکومت یا سیاست تشخیص داده و ۴. حکومت و یا سیاستی سکولار را به منزلهٔ بدیل ایده‌آل خود پیش می‌نهند. این گونه نظریات دارای مشکلاتی هستند. از جمله واژه‌ای مبهم [سکولاریسم] را برای طرح ایده‌های خود استخدام کرده‌اند و هر کدام تفسیر خود را از آن عرضه می‌دارند. ظاهراً اینان خواهان جدایی دین از حکومت و یا سیاست‌اند، اما شعاری می‌دهند که بار معنایی گسترده‌تری دارد. هم چنین این نظریات برای آن که به طور علمی پیش روند، باید به مباحث عمیقی در تبیین دین و به ویژه اسلام و ماهیت سیاست و حکومت و مباحثی از این قبیل، تن دهند که تاکنون این امر مشاهده نشده و به طرح ادعاهایی بسنده گردیده است.

سکولاریسم اسلامی

از ترکیب سکولاریسم اسلامی معناهای گوناگونی قصد می‌شود: الف) گاه مقصود این است که برخی



از مسلمانان به سکولاریسم گرایش داشته و تفسیری از اسلام ارائه می‌نمایند که سکولاریسم را نیز پذیرا باشد. برای نمونه ادعا می‌نمایند که اسلام، یک دین ناظر به حوزه عمومی و سیاسی نبوده، بلکه ناظر به احوال خصوصی و ارتباط میان انسان و خدا است.

از آن جا که در این گرایش سکولاریسم اصل قرار گرفته است و اسلام به تناسب آن تفسیر می‌شود بنابراین مناسب است که در این مورد ترکیب سکولارهای مسلمان به کار رود.

ب) و گاه مقصود این است که همان طور که دموکراسی اسلامی یا مردم سالاری اسلامی داریم، هم چنین می‌توانیم سکولاریسم اسلامی داشته باشیم و سکولاریسم با اسلام منافات ندارد؛ یعنی تفسیری از سکولاریسم ارائه می‌دهند که با اسلام قابل جمع باشد. برای نمونه می‌گویند سکولاریسم استفاده از دانش و عقل در حیطة سیاست و اجتماع است و اسلام خود در این گونه امور به عقل ارجاع داده است و عقل قسیم اسلام نیست، بلکه از منابع و ادله دین شمرده می‌شود. اسلامی بودن این گرایش نیز از جهت استناد آنان به اسلام است. محل اجتماع این دو معنا از «سکولاریسم اسلامی» را می‌توان در مواردی مشاهده کرد که هر دو گروه رفتار عقلایی در صحنه اجتماع و سیاست را تجویز می‌کنند، اما توجیه آنان از این تجویز متفاوت است: گروه اول رفتار عقلایی را در صحنه اجتماع و سیاست تجویز می‌کنند، زیرا به نظر آنان اسلام در این صحنه‌ها حرفی برای گفتن ندارد و اصلاً ناظر به این صحنه‌ها نیست و گروه دوم رفتار عقلایی را در صحنه اجتماع و سیاست تجویز می‌کنند، زیرا به نظر آنان اسلام چنین گفته است و ما را در این صحنه‌ها به عقل و رفتار عقلایی ارجاع داده است.

نسبت سکولاریزاسیون و سکولاریسم و سکولاریته

از سه واژه فوق اولی ناظر به فرآیند، دومی ناظر به ایستار و سومی ناظر به ساختار است. بنابراین سکولاریزاسیون فرآیند سکولار شدن، سکولاریسم ایدئولوژی توجیه‌گر این فرآیند و سکولاریته حاصل و نتیجه این فرآیند است، بنابراین میان این سه واژه ارتباط معنایی وجود دارد.

سکولاریزاسیون را می‌توان موضوعی جامعه شناختی دانست، در عین حال از آنجایی که این تبیین خود مبتنی بر نظریه پردازى و چارچوب مفهومی و نظام معنایی است بنابراین موضوعی مربوط به اندیشه اجتماعی و یا اندیشه سیاسی نیز به حساب می‌آید. از آن جا که برخی تبیین‌های جامعه شناختی در باب سکولاریزاسیون براساس مفاهیم و مقدماتی در باب دین، انسان، جامعه و... است که حاصل آن مفاهیم و مقدمات خواه ناخواه نتیجه‌گیری فرآیند سکولاریزاسیون است، این دست تبیین‌ها سکولاریزاسیونی خوانده شده است؛ یعنی تحلیل ظاهراً بی طرفانه و جامعه شناختی فرآیندی اجتماعی که مبتنی بر پیش‌داوری و نتیجه‌گیری از پیش و گرایش‌های مشخص نظری

است.^{۱۵}

سکولاریسم، موضوعی اندیشه‌ای است و نظریه و ایدئولوژی توجیه‌گر و خواهنده فرآیند سکولاریزاسیون و تحقق یا حفظ و دفاع از آن پس از تحقق است. در عین حال می‌توان سکولاریسم را به منزله گرایش اجتماعی، موضوع تحقیق و پژوهش جامعه‌شناختی نیز قرارداد که این با تحلیل محتوای سکولاریسم متفاوت است و تنها به حضور و دامنه خارجی آن در اجتماع نظر دارد. برخی پژوهش‌های انجام گرفته در ایران را می‌توان در همین راستا طبقه‌بندی نمود.^{۱۶}

پس از تحقق سکولاریزاسیون، ساختاری حاصل می‌آید که از آن به سکولاریته تعبیر می‌شود. حاصل آمدن سکولاریته امری نسبی است. اگر سکولاریزاسیون را فرآیندی دارای مراحل و مراتب بدانیم که هنوز به سرانجام خود نرسیده؛ بنابراین ساختارهای موجود اجتماعی، سیاسی تنها مراتبی از سکولاریته است و حصول نهایی آن به تحقق نهایی سکولاریزاسیون بستگی دارد و اگر هم سکولاریزاسیون را فرآیندی پایان یافته، حداقل در بخش‌هایی از جهان تلقی کنیم در این صورت سکولاریته حاصل آمده هم صورت نهایی ساختارهای مترتب بر فرآیند سکولاریزاسیون خواهد بود.

وبر و سکولاریزاسیون

گفته شد نخستین اندیشوری که مفهوم سکولاریزاسیون را در جامعه‌شناسی به کار گرفت ماکس وبر بود. ابتدا باید بدانیم مقصود او از سکولاریزاسیون چه بود تا بدین ترتیب به معنای درست این مفهوم پی بریم و هم چنین با توجه به نسبت میان سکولاریزاسیون، سکولاریسم و سکولاریته، تبیین درست مفهوم سکولاریزاسیون می‌تواند در تبیین درست دو مفهوم دیگر نیز به کار آید تا روشن گردد سکولاریسم خواهان چه گونه تحول و ساختاری است. اهمیت وبر چنان است که جامعه‌شناسی را می‌توان به دو دوره پیش از وبر و پس از وبر تقسیم کرد.^{۱۷}

هم‌چنین از وبر به منزله نخستین فیلسوف سیاسی سده بیستم یاد شده چندان که تمامی اندیشه سیاسی سده بیستم بسط و پردازش موضوعات اساسی‌ای که او طرح کرده، دانسته شده است.^{۱۸} حوزه‌هایی چون مدرنیته، دین، عقلانیت و بوروکراسی از جمله حوزه‌های پژوهشی وبر است. می‌توان تحلیل و تبیین وبر از سکولاریزاسیون را ذیل مفهوم عقلانی شدن صورت‌بندی نمود. نخست باید توجه داشت که مقصود وبر از عقلانیت و یا عقلانی شدن با دریافت ما از عقل و عقلانی و عقلانیت متفاوت است. مترادف واژه عقل در زبان‌های لاتین به طور تقریبی واژه reason^{۱۹} است و واژه rationality که در زبان ما به عقلانیت برگردانده می‌شود از ریشه ratio^{۲۰} می‌آید که در آن محاسبه و شمارش لحاظ شده است^{۲۱} بنابراین مقصود از واژه rationality محاسبه عقلانی و یا عقل



محاسبه گر است. در هر صورت تفسیر وبر از عقلانیت را می توان از جمله ذیل تبیین او از دو نوع کنش اجتماعی مشاهده نمود که عبارتند از:

اول) کنش عقلایی هدف مند^{۲۲*} این نوع کنش شامل گرایش به مجموعه ای از اهداف مشخص است و در این گرایش، رفتار عوامل بیرونی و افراد دیگر پیش بینی می شود. این گونه پیش بینی ها به مثابه «شرایط» و «وسایل» کسب توفیق آمیز اهداف عقلایی شخص هستند.

دوم) کنش عقلایی ارزشی^{**} این گرایش شامل باور آگاهانه به ارزش یک رفتار اخلاقی، زیباشناختی، مذهبی و غیره است که فارغ از هرگونه چشم اندازی برای توفیق بیرونی است و فقط به خاطر خودش وجود دارد.^{۲۳}

می دانیم که از نظر وبر عقلانیت هدف مند و عقلانیت ارزشی به طور خالص وجود نداشته و در عالم واقع ترکیبی از این دو وجود دارد.^{۲۴} به علاوه این پرسش مطرح می شود که آیا عقلانیت هدف مند، عقلانیتی خنثی است؟

وبر بارها متذکر می شود عقلانیت هدف مند از نظر ارزشی خنثی نبوده بلکه مبتنی بر عقلانیت ارزشی خاصی است. این عقلانیت ارزشی خاص می تواند آموزه های مذهبی باشد و در جایی هم که عقلانیت ارزشی خاصی برای عقلانیت هدف مند لحاظ نگردد، در واقع حداکثر سود اصل راهنمای عقلانیت هدف مند خواهد بود. علاوه بر تصریحات وبر^{۲۵}، توجه به معنای واژه آلمانی Zweck که به معنای مصلحت و منفعت است نیز این را می رساند.^{۲۶}

هم چنین می توان عقلانیت هدف مند را توجه به محاسبات برخاسته از نفس موضوع و اقتضائات آن دانست یعنی خود سیاست و یا خود اقتصاد و یا خود تکنولوژی اقتضائاتی دارد که ناگزیر در عرصه سیاست یا اقتصاد یا تکنولوژی آن اقتضائات باید رعایت گردد وگرنه سیاست یا اقتصاد یا تکنولوژی دچار وقفه و اختلال خواهد گردید.

در هر صورت دوگانه مذکور در اندیشه وبر چندان اساسی است که می توان آن را به صورتها و تعبیرات متنوع و گونه گون در آثار و حوزه های پژوهشی وبر مشاهده نمود. براساس این دوگانه، و با تقریب و تسامح، صورتها و تعابیر گوناگون در آثار و حوزه های پژوهشی وبر، در این نمودار طبقه بندی شده است:

دوگانه تقریبی		حوزه پژوهشی
عقلانیت هدف‌مند	عقلانیت ارزشی	مفاهیم جامعه‌شناسی
عقلانیت صوری	عقلانیت ماهوی	جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی حقوق
<u>نظام عقلانی (قانونی - بوروکراتیک)</u> عادی و روزمره شدن	<u>نظام‌های سنتی و کاریزماتیک</u> کاریزما	جامعه‌شناسی سیاسی
سپردن عرصه به عقلانیت هدف‌مند بوروکراتیک و درآمدن به قفس آهنین	به کارگیری عقلانیت هدف‌مند، محاسبه و بوروکراسی به خدمت عقلانیت ارزشی براساس دگم آموزه تقدیر و رستگاری و شیوه ریاضت‌کشی این جهانی	جامعه‌شناسی دین
هنر مستقل و عقلانی یا عقلانیت هنری	هنر در خدمت مذهب	جامعه‌شناسی هنر
عقلانیت تکنولوژی	تکنولوژی در خدمت ارزش	جامعه‌شناسی تکنولوژی
اخلاق مسئولیت	اخلاق اعتقاد	سیاست
دائش ابزاری صرف نظر از ارزش‌گذاری	ارزش ناشی از ایمان	دائش
دائش	دین، ایمان، ارزش	روش‌شناسی علوم اجتماعی

با توجه به دو نوع عقلانیت مذکور، با تسامح می‌توان تحلیل وبر از سکولاریزاسیون را چنین خلاصه نمود: دین و در این جا به طور مشخص کالونیسم، با به خدمت گرفتن عقلانیت هدف‌مند و بوروکراسی، که خود صورتی از همان عقلانیت هدف‌مند است، سکولاریزه شد؛ یعنی به تدریج عقلانیت ارزشی کالونیسم رخت برپست و جای خود را به تمامی به عقلانیت هدف‌مند، بوروکراتیک و محاسباتی سپرد و این امر به سکولاریزاسیون همه‌شئون زندگی انجامید.

و بدین ترتیب جوامع سرمایه‌داری گرفتار قفس آهنین عقلانیت و بوروکراسی گردیدند و این سرانجام در تفسیر وبر همان مدرنیته غربی است. وبر به طور مشخص در اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری از سکولاریزاسیون سخن می‌گوید^{۲۷} و مفاهیمی چون عقلانیت هدف‌مند، بوروکراسی، سحرزدایی یا افسون‌زدایی را در این راستا به خدمت می‌گیرد.^{۲۸} در «روانشناسی اجتماعی دین‌های



جهانی» که در آمدی بر «اخلاق اقتصادی دین‌های جهانی» است می‌توان صورت اولیه و اجمالی تحلیل وبر در باب سکولاریزاسیون حاصل آمده از کالونیزم را با بهره‌گیری از همان مفاهیم مشاهده نمود.^{۲۹} سکولاریزاسیون در تحلیل وبر همانا سیطره عقلانیت هدف‌مند است.

بنابراین در تحلیل وبر سکولاریزاسیون به معنای غلبه و حاکمیت عقلانیت هدف‌مند به جای عقلانیت ارزشی است و مدرنیته نیز چیزی جز غلبه و حاکمیت همین عقلانیت هدف‌مند و صورت‌های گوناگون آن نیست. بنابراین از لوازم و تبعات سکولاریزاسیون این است که دین که در بردارنده صورتی از عقلانیت ارزشی است به کنار برود و عرصه را به عقلانیت هدف‌مند در صورت‌های گوناگون آن واگذار نماید و سکولاریسم نیز ایدئولوژی و توجیه همین تحول از عقلانیت ارزشی به عقلانیت هدف‌مند است.

تحلیل و تعریف سکولاریسم به مثابه گرایش به غلبه و حاکمیت عقلانیت هدف‌مند و توجیه تئوریک آن و سکولاریزاسیون به مثابه فرآیند. این غلبه و حاکمیت؛ اساس و محوری است که می‌توان تفاسیر گوناگونی و متشتت درباره این مفاهیم را، البته با جرح و تعدیل و تصحیح، حول آن بازسازی نمود.

همچنین بحث از نسبت عقلانیت به معنای وبری آن و عقل به معنای قوه عاقله، و نیز بحث از مباحث جدید در باب گسترش و تعمیق و تکمیل مباحث وبر در باب عقلانیت و یا انتقاد از آن و بلکه ترسیم و تحلیل عقلانیت از نظر وبر موضوعات لازمی است که باید جداگانه مورد پژوهش قرار گیرند. همان‌طور که گفته شد سکولاریزاسیون تحولی همه‌جانبه در همه شئون زندگی است و می‌توان آن را در چهار چوب جای‌گزینی عقلانیت هدف‌مند به جای عقلانیت ارزشی صورت بندی نمود. نسبت دین و سیاست حوزه‌ای از ظهور و بروز سکولاریزاسیون بوده است که می‌تواند بخشی از خواست و ایده سکولاریسم باشد. امروزه به‌طور مشخص این بخش از زندگی انسانی و نسبت این دو، جدی‌ترین و روشن‌ترین عرصه ایده‌ها و خواست‌های سکولاریستی به شمار می‌رود.

دین و سیاست

در اندیشه سیاسی در باب نسبت دین و سیاست حداقل چهارگونه برداشت وجود دارد: اول «برداشت دینی که این نسبت را به صورت تفوق دین بر سیاست می‌انگارد»؛ در ذیل این برداشت می‌توان نظریات گوناگونی را یافت. مانند نظریه دو قلمرو از لوتر (و پیش از او نظریه دو شهر خدا و زمینی از آگوستین)^{۳۰}، نظریه دو نظام از کالون، سازگاری دین و سیاست از بُدن، اتحاد دین و سیاست از بوسوئه، وحدت دین و سیاست از دو مستر.^{۳۱}

دوم) «برداشت ابزاری و تبعیت دین از سیاست»؛ که در ذیل آن می‌توان این نظریات را مشاهده نمود: دین در خدمت دولت از ماکیاولی، کارکرد سیاسی و اجتماعی دین از منتسکیو، آمیختگی کلیسا و دولت از هابز، تبعیت دین از سیاست از اسپینوزا و نظریهٔ دین مدنی از روسو.^{۳۲}

سوم) «برداشت لیبرالی و تفکیک دین و سیاست»؛ در ذیل این برداشت نیز می‌توان نظریات گوناگونی را مشاهده نمود مانند: جدایی کلیسا و دولت از لاک، استقلال دین و سیاست از کنستان، کنش مسیحیت در جامعه از لامنه و سازگاری مسیحیت و دموکراسی از توکویل.^{۳۳}

چهارم) «برداشت انتقادی از رابطهٔ دین و سیاست» که در ذیل آن نیز می‌توان انواع نظریات در انتقاد از دین و یا ارائه تزه‌های جدید برای جای‌گزینی دین و مانند آنها را مشاهده نمود.^{۳۴}

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشهٔ سیاسی، ایدهٔ واحدی درباره نسبت دین و سیاست وجود ندارد و اندیشوران گوناگون دربارهٔ این موضوع ایده‌های متفاوتی را ابراز داشته‌اند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در جهان اسلام و از سوی اندیشوران اسلامی در این باره چه نظریه‌ها یا ایده‌هایی ابراز گردیده است؟ برای پاسخ به این پرسش در کلیت آن می‌توان به آثار موجود در این باره مراجعه نمود^{۳۵} که کماکان نشان‌دهندهٔ تنوع اندیشه‌ها در باب نسبت دین و سیاست در جهان اسلام است.

ایدهٔ راهنما در مورد جمهوری اسلامی ایران ظاهراً برداشت دینی است که سیاست را در خدمت دین می‌خواهد. دربارهٔ عینیت خارجی نسبت دین و سیاست در جمهوری اسلامی دو ادعا وجود دارد: یکی این که در جمهوری اسلامی سیاست در خدمت دین است و دیگر این که دین در خدمت سیاست است. با توجه به مباحث گذشته و آن چه خواهد آمد می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران آن چه عملاً وجود دارد تعامل دین و سیاست است.

از یک نگاه انتزاعی و تیپ‌ایده‌آل و بری می‌توان دو تیپ ایده‌آل «سیاست در خدمت دین» و یا «دین در خدمت سیاست» را ترسیم نمود، اما توجه به این نکته لازم است که در مفهوم تیپ ایده‌آل این معنا نهفته که تیپ ایده‌آل، ایده‌آل و انتزاعی است و به غیر از تحقق و عینیت خارجی است.

عینیت خارجی «تعامل دین و سیاست»، گذشته از تحقق خارجی آن و نگاه جامعه‌شناختی به آن؛ به ساحت تئوری و اندیشه نیز سرایت نموده است.

یک پردازش از حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی، حکومتی است که درصدد پیاده کردن احکام اسلام است. اما احکام اسلام کدام است؟

امام خمینی رحمه‌الله در پاسخ نامهٔ یکی از آقایان، که دربارهٔ فتاوی و نظریات متأخر امام مطالبی را اظهار داشتند، می‌فرماید:



این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست... و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آن چه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد. منازل و مساجدی که در خیابان‌های کثیف برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.^{۳۶}

امام در جای دیگر، فهرستی از موضوعات جدید که باید مورد توجه قرار گیرد، ارائه می‌نماید که گزیده آن چنین است:

مالکیت و محدوده آن، زمین و تقسیم بندی آن، انفال و ثروت‌های عمومی، پول و ارز و بانک داری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی، مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، حدود و دیات، قوانین مدنی، مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت، اطعمه و اشربه، جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، حل معضلات طبی، معادن زیرزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکانه مختلف، مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام.

و پس از این نتیجه‌گیری می‌کنند:

و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد... در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست.^{۳۷}

دو نمونه فوق از مواردی است که نشان می‌دهد آن چه در جمهوری اسلامی رخ داده، همانا «تعامل دین و سیاست» بوده و این امر به تحقق خارجی محدود نمانده و به ساحت نظر نیز کشیده شده است. در این جا می‌توان این پرسش را مطرح نمود که آیا موارد یاد شده نشان دهنده وقوع سکولاریزاسیون در جمهوری اسلامی و یا نشان دهنده سکولاریزه شدن اسلام و تشیع نیست؟

در پاسخ این پرسش یادآوری دو مفهوم عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند و تبیین سکولاریزاسیون و سکولاریسم براساس این دو مفهوم لازم است. سکولاریزاسیون، یعنی جای

گزینی عقلانیت هدف‌مند به جای عقلانیت ارزشی، و سکولاریسم، یعنی توجیه و پذیرش این جای‌گزینی. بنابراین تا زمانی که در جمهوری اسلامی عقلانیت ارزشی، ایده‌راهنما به شمار می‌رود، عقلانیت هدف‌مند در چهارچوب و در راستای آن به رسمیت شناخته شده و به کار گرفته می‌شود، سکولاریزاسیون به معنای واقعی و علمی آن تحقق نیافته است. البته این به معنای منتفی بودن فرآیند سکولاریزاسیون در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیست. اگر تلاش‌های تئوریک لازم انجام نگیرد و اگر موضوعات مهمی چون عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند و نسبت این دو با یکدیگر، ثابت و متغیر، مصلحت، ماهیت حکومت و سیاست، چگونگی حضور دین در جامعه و سیاست و... مورد پژوهش و تأمل قرار نگیرد و عقبه تئوریک نظام وظیفه علمی و تئوریک خود را انجام ندهد به هیچ وجه نمی‌توان سکولاریزاسیون را منتفی دانست.

لازم به تذکر است که ما در حال بحث از نسبت عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند با یک دیگر و این که عقلانیت هدف‌مند در چهارچوب و راستای عقلانیت ارزشی به کار گرفته شود، هستیم و در مقام انکار عقلانیت هدف‌مند نیستیم.

گرچه بحث از نسبت عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند نیازمند فرصت دیگری است اما در اینجا یادآوری این نکته لازم است که عرصه اجتماع و سیاست را در رابطه با این دو نوع عقلانیت چند گونه می‌توان تصور کرد: حاکمیت عقلانیت ارزشی به عنوان عقلانیت راهنما برای عقلانیت هدف‌مند که به مقتضیات اجتماع و سیاست و زمان و مکان توجه داشته و منکر و نافی عقلانیت هدف‌مند نمی‌باشد.

روشن است که انکار عقلانیت هدف‌مند ولو با تمسک به نام و عنوان عقلانیت ارزشی در واقع بازگشت به ماقبل تمدن و مدنیت است. اسلامی که به ما می‌گوید: «برای آخرت طوری کار کن که انگار فردا می‌میری و برای دنیا طوری کار کن که انگار برای همیشه زنده هستی»^{۳۸} و پیامبر این دین می‌گوید: «خدا دوست دارد کسی که کاری انجام می‌دهد آن را محکم کاری کند و خوب و استوار انجام دهد»^{۳۹} و می‌فرماید «من بر امت خودم از فقر هراسان نیستم بلکه بر آنان از سوء تدبیر و عاقبت نیندیشی و مدیریت غلط می‌ترسم»^{۴۰} و پیشوایان آن حتی در دم مرگ در کنار تقوی به «نظم» و وصیت می‌کنند،^{۴۱} چنین دینی نه تنها عقلانیت هدف‌مند را به رسمیت می‌شناسد، بلکه آن را در عالی‌ترین شکلش به کار می‌گیرد. آری ما را در حد عقلانیت هدف‌مند متوقف نمی‌سازد بلکه عقلانیت هدف‌مند را نیز مدیریت می‌کند و روشن است که این امر با ایده‌ها و ادعاها و رفتارهای منکر عقلانیت هدف‌مند که متناسب با ماقبل تمدن و مدنیت است کاملاً متفاوت می‌باشد.



جمع‌بندی

در پایان می‌توان نتایج این پژوهش را چنین جمع‌بندی نمود:

۱. ایده سکولاریزاسیون در ایران معاصر در اواخر دهه ۶۰ در پی ظهور نشانه‌های تحولات نظری و تئوریک در جمهوری اسلامی، طرح گردید.
۲. برابر نهاد صحیح برای واژه سکولاریسم، دنیاگرایی و برای واژه سکولاریزاسیون، دنیوی شدن و یا دنیوی سازی است و برابر نهاد عرفی گرایی و یا عرفی شدن برای این دو واژه نادرست است و بر ابهامات و سردرگمی‌های موجود می‌افزاید.
۳. برای شفافیت معنای سکولاریسم و سکولاریزاسیون از جمله می‌توان از برابر نهاد صحیح این دو استفاده کرد و موضوعات و حوزه‌های این دو را به تفکیک و تفصیل مورد بررسی قرار داد.
۴. ماکس وبر که نخستین بار از اصطلاح سکولاریزاسیون در جامعه‌شناسی استفاده کرد، به غلبه عقلانیت هدف‌مند یا ابزاری در همه شئون زندگی و سرایت سکولاریزاسیون در دین به دیگر حوزه‌های حیات بشری توجه داشته است.
۵. نسبت دین و سیاست به مثابه دو حوزه مهم از سکولاریزاسیون همه جانبه، در تبیین وبر، در اندیشه سیاسی مورد توجه قرار گرفت و ایده‌های گوناگونی در این باب عرضه شد. در خصوص نسبت دین و سیاست در جمهوری اسلامی دو نظر وجود دارد: «سیاست در خدمت دین» و «دین در خدمت سیاست».
- به نظر می‌رسد که تأمل در نسبت دین و سیاست در ایران معاصر ما را به «تعامل دین و سیاست» در جمهوری اسلامی می‌رساند. این تعامل در سطح جامعه شناختی متوقف نمانده بلکه به سطح تئوری و اندیشه نیز سرایت کرده است.
۶. با بهره‌گیری از تعبیر مرحوم شریعتی در باب نسبت عقل و دین که از دو نوع دین مادون عقل و مافوق عقل یاد می‌کرد، می‌توان نسبت میان عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند را به صورت عقلانیت ارزشی مادون عقلانیت هدف‌مند و عقلانیت ارزشی مافوق عقلانیت هدف‌مند، تصویر نمود. بر این اساس عقلانیت ارزشی منکر و نافی عقلانیت هدف‌مند و مادون آن، متعلق به دوران ماقبل عقلانیت است، و ایده‌ای که براساس آموزه‌های اسلامی برای جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌شود عقلانیت هدف‌مند در طول عقلانیت ارزشی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شرح و تفصیل ایده طباطبایی را می‌توان در آثار او ملاحظه نمود: سید جواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران، گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*، ویراسته جدید، چهارم (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۳).
- سید جواد طباطبایی، *تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا*، جلد نخست، از نوزایش تا انقلاب فرانسه، بخش نخست، جدال قدیم و جدید، اول (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۳).
- سید جواد طباطبایی، تأملی درباره ایران، *نشریه ناقد*، سال اول، شماره دوم، فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۳.
۲. سعید حجاریان، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری (عرفی شدن دین در سپهر سیاست)*، اول (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰).
- و نیز برای نقد این اثر ر.ک: احمدرضا یزدانی مقدم، *از دین دنیوی تا آستان قدرت*، اول (قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳).
۳. عبدالکریم سروش، *مدارا و مدیریت*، اول (تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶).
۴. علی‌رضا شجاعی زند، *دین، جامعه و عرفی شدن، جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*، اول (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰).
- علی‌رضا شجاعی زند، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، اول (تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۱).
۵. برای تفصیل این مطلب ر.ک: احمدرضا یزدانی مقدم، *پیشین*.
- و نیز احمدرضا یزدانی مقدم، ادراکات اعتباری، مصلحت و سکولاریزاسیون، *نشریه فرهنگ اندیشه*، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۳.
۶. مانند:

Webster's Unabridged Dictionary, Longman Advanced American Dictionary, American Heritage Talking Dictionary, Cambridge Advanced Learner's Dictionary.

۷. وثیق نیز مبتنی بر پژوهش فرانسواز شامپیون می‌گوید: «سکولارا»، «سکولاریسم» و «سکولاریزاسیون» از ریشه سکولوم لاتینی Soeculum استخراج شده‌اند که ترجمه واژه یونانی آیون یا آیوناس aiwanv است که



- به معنای «ایام»، «سده» یا جهان می‌باشد.
- ر.ک: شیدان وثیق، **آن چیست که «لانیسته» می‌نامند؟**، گفتار دوم، واژه‌ها، ریشه‌ها و زمینه‌ها، ص ۱۳، نتیجه‌گیری از گفتار دوم؛ برگرفته از اینترنت.
۸. هنری لوکاس، **تاریخ تمدن**، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ اول (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶) ص ۴۹۸.
۹. مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی لاری شاینر، **چالش‌های دین و مدرنیته**، مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن، سید حسین سراج زاده، اول (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳) ص ۱۹ - ۲۱.
۱۰. هادی جلیلی، **تأملاتی جامعه‌شناسانه درباره سکولار شدن**، اول (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۱۳.
۱۱. احمدرضا یزدانی مقدم، **ادراکات اعتباری، مصحلت و سکولاریزاسیون**، پیشین.
۱۲. هم چنین جلیلی به استناد پژوهش مشترکی در ۱۹۹۹ در باب «تئوری سکولاریزاسیون و مراحل شکل‌گیری این مفهوم» می‌گوید: اصطلاح دنیوی شدن برای اولین بار توسط ماکس وبر به جامعه‌شناسی راه پیدا کرد.
- ر.ک: هادی جلیلی، **پیشین**، ص ۱۲.
- و نیز ر.ک: شکوه محمودزاده، **گیتی‌گرایی فلسفی و فلسفه گیتی‌گرایی**، بخش دوم، سرچشمه و سرنوشت مدرنیته، در سایت اینترنتی ایران امروز.
۱۳. ملک همیلتون، **جامعه‌شناسی دین**، محسن ثلاثی، اول (تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷) ص ۲۹۱.
۱۴. توماس اسپریگنز، **فهم نظریه‌های سیاسی**، فرهنگ رجایی، دوم (تهران: آگه، ۱۳۷۰) ص ۳۰ - ۴۳.
۱۵. نقیب العطاس، **اسلام و دنیوی‌گرایی (سکولاریسم)**، احمد آرام، اول (تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - ایران و موسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالالامپور - مالزی، ۱۳۷۴) ص ۴۴.
۱۶. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، **باورهای دینی و نگرش اجتماعی**، اول (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳).
- هم چنین برای نمونه‌هایی از به کارگیری سکولاریسم و سکولاریزاسیون به عنوان مدل برای تحلیل تحولات ایران ر.ک:
- الیویه روآ، **تجربه اسلام سیاسی**، محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، اول (تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸).

- مهرزاد بروجردی، آیا می‌توان اسلام را عرفی کرد؟ کیان، سال نهم، مهر / آذر ۱۳۷۸، شماره ۴۹.
- مهرداد مشایخی، آهنگ شتابان سکولاریزاسیون و سکولاریسم در ایران، سایت اینترنتی نیلگون.
- محمدرضا نیکفر، طرح یک نظریه‌ی بومی درباره سکولاریزاسیون، آفتاب، سال سوم، تیر ۱۳۸۲، شماره ۲۷.
- برای مجموعه مباحثاتی میان علیرضا شجاعی زند، محمدجواد غلامرضا کاشی و عبدالمحمد کاظمی پور در این باره نک:
- علیرضا شجاعی زند، ارزش‌های «پیمایش» و نگرش‌های «کارگاه»، کتاب ماه علوم اجتماعی ۸۲، سال هفتم، شماره ۱۰، مرداد ۱۳۸۳.
- محمدجواد غلامرضا کاشی، باز اندیشی یک تجربه تازه، کتاب ماه علوم اجتماعی ۸۴، سال هفتم، شماره ۱۲، مهر ۱۳۸۳.
- علیرضا شجاعی زند، فرایندهای جاری پروژه‌های ناتمام، کتاب ماه علوم اجتماعی ۸۵-۸۶، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، آبان و آذر ۱۳۸۳.
- عبدالمحمد کاظمی پور، پیمایش‌های کارآمد برای شناخت روندها، پیشین.
- دکتر تاجیک نیز تحلیل خود را بر پیمایش مورد بحث در مناظره استوار ساخته است و می‌گوید:
- «در شرایط کنونی، مسئله سکولار شدن عقاید دینی دل مشغولی بسیاری از آحاد جامعه است. نتایج تحقیق ملی، نشان می‌دهد اگر چه، میانگین کلی گرایش سکولار کمتر از حد متوسط است، لکن نیمی از پاسخ‌گویان دارای گرایش منفی و نیمی دیگر دارای گرایش مثبت به سمت سکولاریسم هستند. گرایش سکولار به موازات افزایش سن، کاهش و به موازات افزایش تحصیل، افزایش پیدا می‌کند.»
- «[در نتیجه] با فرض ثابت بودن سایر شرایط با جای‌گزینی نسل جدید، گرایش سکولار یا سکولاریسم در جامعه تقویت خواهد شد.»
- ر.ک: محمد رضا تاجیک، دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها، چاپ اول، (تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳) ص ۷۷ و ۸۳
۱۷. لیوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، هشتم (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۹) ص ۳۱۹.
۱۸. مایکل لسناف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، خشایار دیهیمی، اول (تهران: نشر کوچک، ۱۳۷۸) فصل اول و دوم.
۱۹. ژان لاک، جستاری در فهم بشر، تلخیص پرننگل پتیسون، رضازاده شفق، اول، ویراسته جدید (تهران: انتشارات شفیع، ۱۳۸۰) ص ۴۳۱.



دکتر مشکور نیز برای واژه عقل به ترتیب سه برابر نهاد آورده: Reason, Intelligence, mind.
ر.ک: محمد جواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، اول (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران جلد دوم، ۱۳۵۷).

۲۰. واژه reason نیز از همین ریشه است. بنابراین تفاوت دو واژه بیشتر در کاربرد و مراد از آن دو خواهد بود.

۲۱. توماس هابز، لویاتان، حسین بشیریه، اول (تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۸۰) ص ۹۴.

۲۲. مترجم انگلیسی آن را به instrumentally rational «عقلانیت ابزاری» برگردانده است.

See: Max Weber, Economy and Society, Edited by Guenther Roth and clous wittich, University of California press, Berkeley, Los Angeles, London. 1978, p24.

۲۳. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، عباس منوچهری، مهرداد تریابی نژاد، مصطفی عمادزاده، اول (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴) ص ۲۸.

۲۴. همان، ص ۲۹ - ۳۰.

۲۵. همان، ص ۳۰.

و نیز ماکس وبر، دین، قدرت، جامعه، احمد تدین، اول (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۲) ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

۲۶. لسناف نیز چنین تفسیری از عقلانیت هدفمند دارد. ر.ک: مایکل لسناف، پیشین، ص ۲۶ - ۲۷.

27. See: Max Weber, The Protestant ethic and the spirit of capitalism, new translation and introduction by Stephen Kalberg, Black well publishers, Roxbury publishing company, Los Angeles, California, first published, 2002, p.7.

۲۸. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، دوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲).

۲۹. ماکس وبر، دین، قدرت، جامعه، پیشین.

۳۰. جرج سابایان، تاریخ نظریات سیاسی، بهاءالدین بازارگاد، دوم (تهران: انتشارات امیرکبیر با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۹)، ص ۱۵۲.

و نیز ر.ک: مایکل برسفور فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد اول، جواد شیخ الاسلامی، چاپ پنجم، (چاپ سوم از ویراسته دوم) (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰) فصل پنجم.

۳۱. موریس باریه، دین و سیاست در اندیشه مدرن، امیر رضایی، اول (تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴)

بخش اول.

۳۲. همان، بخش دوم.

۳۳. همان، بخش سوم.

۳۴. همان، بخش چهارم.

۳۵. داود فیرحی، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، اول (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، (۱۳۸۳).

حمید عنایت، *سیری در اندیشه سیاسی اسلام معاصر*، بهاء‌الدین خرمشاهی، چهارم (تهران: انتشارات خوارزمی، (۱۳۷۴).

م. م. شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، گروه مترجمان زیر نظر نصرالله پورجوادی، اول (تهران: نشر دانشگاهی، (۱۳۶۵).

۳۶. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. نامه تاریخ ۶۷/۷/۲.

۳۷. همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۸. نامه تاریخ ۶۷/۸/۱۱.

۳۸. «*اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدأ و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدا*» نک: شیخ صدوق، *من لایحضره*

الفقیه، دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۶، حدیث شماره ۳۵۶۹. این روایت را شیخ صدوق از امام کاظم (ع) نقل نموده است. این روایت از امام مجتبی (ع) نیز نقل شده است: نک: *کفایه الاثر*، ص ۲۲۸.

۳۹. *ولکن الله یحب عبداً اذا عمل عملاً احکمه*» نک: *امالی صدوق*، اول (قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق) ص

۴۶۸. در جامع الصغیر روایت را با الفاظ مشابهی نقل می‌کند: «ان الله تعالی یحب اذا عمل احدکم عملاً ان یتقنه» نک: *جامع الصغیر*، ج ۱، ص ۲۸۴، روایت شماره ۱۸۱۶۱.

۴۰. «ما اخاف علی امتی الفقرا نی اخاف علیکم سوء التدبیر» ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی*، اول (قم:

مطبعه سیدالشهداء ۱۴۰۳ ق) ج ۴، ص ۳۹. روایت ۱۳۶ [این هر سه ارجاع اخیر با یاری عزیزان مؤسسه دار الحدیث به دست آمد.]

۴۱. «*اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم*» وصیت نامه مولی در

نهج البلاغه. نامه ۴۷ از نسخه المعجم.

